نظريههاي اقتصادي

درطول زمان

مکتب سوداگری ۱۵۰۰–۱۷۵۰

مکتب طبیعیون ۷۵۸–۵۵۷ فر انسوا کنه

ديويد ريكاردو–١٨١٧

نقلاب

کینزی

جان

مكتب

جان استوارت میل–۴۴۸

مكتب

. مکلاست وكينزى

149.--

مكتب

جان موت-

- 1381

195.

مكتد

كلاسبك کینزی

جديد

۱۹۸ <u>فروی</u>شی رابرت لو کاس – توماس سارجنت

دمونیسم ۲۷۲۶ (1970ىكتد



شماره ۹۱۷ 🔶 صفحه 🔰

درجست وجوي مطلوبيت

واكاوى اصول انديشه اقتصاد نئوكلاسيك

• محمد طاهری •

جوانسه زد و همزمان بسا افزایش مطالبات کارگری بدبینی به نظام سرمایهداری فزونی گرفت و نخست «سوسیالیسم تخیلی» و پس از آن «سوسیالیسم علمی» توسط کارل مارکس به وجود آمد. پــس از آنكــه نظريات اقتصاددانان كلاســيك با افول روبهرو شــد و مارکس و اندیشههای انقلابیاش قدرتی روزافزون یافتند، شاید

ويژگىهاى مكتبنئوكلاسيك

• ساختن اصول مبتنی بر ریاضیات و مستقل از علوم اجتماعىوعلمى 🔵 توجه به تعادل عمومی و دیدگاه استاتیک 🔵 تاکید بر عناصر و واحدهای نهایی یعنی آخرین واحدها

(مارژيناليسم) ● دادن اهمیت بیشتر به خریدار تا فروشنده

مكتب اتريش

کارل منگر بنیانگذار اقتصاد مکتب اتریش یا مکتب

(وین) بود. کارل منگر و طرفداران او بر ضرورت

مکالمه تمامی پدیدههای اقتصادی از دیدگاه دو عامل

مهم «حد نهایی» و «جسـتوجوی فطری مطلوبیت»

کارل منگـر مدتـی بعد «فـن وایزر»، «بوهم بـاورک» و

دوستان آنها مطالعات این مکتب را بر پایه روش تحلیلی

«مارژینالیستی» بنا گذاشتند و در زمینه نظریه ارزش،

هزينه فرصت عوامل توليد، بهينه يا بيرفاه مصرف كننده

و روشهای تخصیصی منابع، مکالمات گستردهای انجام

دادنــد. کارل منگر جزو نخســتین اقتصاددانانی بود که

مفهوم تغییرات نهاییی را در تعادل یابی بازار به کار برد.

مکتب اتریش و کارل منگر را بدون شـک باید پایه گذار

تاكىدداشتند.

اقتصادنئوكلاسيكدانست.

هیچکس گمان نمیکرد که اندیشه کلاسیکها مجددا بازسازی شود اما «ویلیام استنلی جونز» اقتصاددان جوان انگلیسی با نگارش کتاب «نظریه اقتصادی سیاسی» و استفاده از مفهوم «مطلوبیت نهایی» نگاه کلاسیکها به منافع فردی را بازنگری کرد تا برای نخستینبار در سال

۱۸۷۱ در لندن جوانه بزند. در مدت زمانی کوتاه پس از انتشار کتاب استنلی جونز کارل منگر، اقتصاددان اتریشی نیز توانست با نگارش کتـاب «اصول علم اقتصاد» درسـال ۱۸۷۱ بعد تازهای به اندیشـه کلاسیکها ببخشد و سرانجام «لئون والراس» فرانسوی بود که با طرح «نظریه تعادل عمومی» اقتصاد نئوکلاسیک را وزن و قامتی تازه داد. استنلیجونز، کارل منگر و لئون والراس و طرفداران نظریات آنها را به این دلیل نئوکلاسیک مینامد که آنها در نهایت، به نتایج کلاسیکها -دست یافتند و در حقیقت عقاید آنها را زنده کردند و به این دلیل به آنها طرفداران «مکتب نهائیون» اطلاق می شود که در نظریات خود، به «مطلوبیت نهایی» توجه بسیار داشتند.

مكتبكمبريج

را به آمار محدود کرد.اگرچه وی پیشاهنگ تحلیل نهایی بود اما پیوند خود را با اندیشـه اقتصاد کلاسـیک هیچگاه به کلی ۱۸۹۰ میلادی به عنوان برجسته ترین عضو مکتب نئوکلاسیک توانست «صول نهائيون» را جانشين انديشه هاى كلاسيك كند. توفیق مارشال در این مورد به دو دلیل بود. اول توانست نظریه ارزش مبادله ريكاردو رابا نظريه ارزش مبادله جونز تلفيق كند. دوم دانشـگاه کمبریج انگلسـتان، در پر تو تعالیم او بزرگترین مرکز مطالعات اقتصادی کشورهای انگلیسیزبان شناخته شد. مارشال برخلاف مكتب اتريش واستنلى جونز، روى هزينههاي تولید فقط به همان اندازه مطلوبیت در نظریه ارزش خود تاکید گذاشت. اندیشه بنیادی در آثار مارشال قدرت تقاضا و عرضه در



آلفردمارشال، اقتصاددان ورياضيدان انگليسي كاربردرياضيات تعیین قیمتهای تعادل در بازارهاست.



زماني كه انتقاد سوسياليستها و پيروان مكتب تاريخي به اصول مكتب کلاسیک فزونی گرفت و مارکسیست، اقدرتی روبه فزونی یافتند،

شاید کسی گمان نمی برد که مکتب کلاسیکها دوباره بازسازی شود.

سرمایهداری نظامی بود که کلاسیکها آن را براساس منافع فردی بنا

نهادند و معتقد بودند منافع فردى، هسته مركزي فعاليتهاي اقتصادي

به شـمار میرود و افراد به این دلیل که می کوشـند حداکثر رضایت

خاطر خـود را تامین کنند، میتوانند منافـع عمومی را نیز افزایش

کلاسییکها معتقد بودند حاصل تلاشهای فردی برای افزایش

منافع، می تواند برای جامعه مفید باشد و رفاه عمومی را به وجود

آورد. اقتصاددانان کلاسیک عدم دخالت دولت در امور اقتصادی را

شرط لازم برای رسیدن افراد و جامعه به رفاه عمومی میدانستند

اندكي بعد با وقوع انقلاب صنعتي تحولات اقتصادي و اجتماعي زيادي

که در پی داشت، اندیشه سوسیالیسم در مقابل اندیشه کلاسیکها

مكتبلوزان

«مکتـب لوزان» یا «مکتب ریاضی» که توسـط لئون

والراس اقتصاددانی فرانسوی در سوییس پایهگذاری

شــد. او به صورت جدی ریاضیات را وارد علم اقتصاد

کـرد و بدینوسـیله نظریه تعادل عمومـی را مطرح

با تلاشهای لئول والراس روش تحلیل ریاضی، جایگزین

روش توصیفی یا ادبی شد به گونهای که پس از او،

روشهای قیاسی- توصیفی برای تحلیل نظریه ها کنار

روشهای لئون والراس توسط ویلفردو پارتو و آگوستین

مکتب لوزان بر تفکیک اقتصاد از مسائل اجتماعی تاکید

داشت نگاهی که این مکتب به علم اقتصاد داشت استفاده

نظريهتقاض

(لئون والراس)

لئون والراس رانخستين اقتصادداني ميدانند كه بااستفاده

از مفاهیم و فرضیات مطلوبیت اصلی به اثبات نزولی

بودن شــیب منحنی تقاضا پرداخته اسـت. او همچنین

نظریه تعادل عمومی را مطرح کرده است. شومپیتر که

خود یکی از مطرح ترین دانشــمندان علم اقتصاد است،

بزرگترین خدمت والراس به علم اقتصاد را «کمک به

اصول نظری اقتصاد» میداند. این اقتصاددان فرانسوی

همچنین با استفاده از اصول ریاضی، معادلات عرضه و

تقاضا را مطرح ساخته است و در نهایت آلفرد مارشال که

اورا تکمیل کننده اقتصاد نئوکلاسیک میدانند نظریه های

شدید ریاضی در تئوری های علم اقتصادبود.

گذاشتهشد.

كورنو تاييدو تبليغ شد.



کارل منگر در کتاب «عقاید اقتصادی» به این نکته اشاره کرده است که سه فرضیه مهم، پایه و اساس نظریه مطلوبیت اصلی را تشکیل میدهد. اول مطلوبیت با اعداد اصلی قابل اندازه گیری است. کارل منگر در عین حال معتقد است همان گونه که

مصرف کننده واحدهای اضافیی از یک کالای معین را مصرف می کند، مطلوبیت نهایی هر واحد کمتر می شـود تا زمانی که مطلوبیت نهایـی برابر با صفر

کارل منگر در نهایت اعتقاد دارد که توابع مطلوبیت نهایی بایکدیگر قابل جمع هستند.نظریه های کارل منگر باعث بهوجود آمدن مكتبى بهنام مكتب اتريش شد.



اســتنلی جونز در صفحه اول کتاب خود مینویسد «تفکر و تحقیق زیاد من را به عقیده جدیدی رهنمون ساخته است بدین معنی که ارزش مبادله کالا بـه مطلوبیت بسـتگی دارد» کار و تاثیر هزینه آن بـر عرضه تولید که در عقاید اسـمیت، ریکاردو و مارکس معیار ارزش مبادله است در نظریه جونز فقط نقش غیرمستقیمی در تعیین ارزش همراه با تغییـر درمطلوبیت کالااز طریـق افزایش یا کاهش عرضه توليد دارد يعنى: «هزينه توليد، عرضه كالارا تعیین میکند، عرضه کالا مطلوبیت نهایی را تعیین می کند و مطلوبیت نهایی، ارزش مبادله یا قیمت را تعيينمىكند.»





نام این اقتصاددان انگلیسی با واژه Utility که در فارسی «مطلوبیت» خوانده می شود. گره خورده است. فیلسوف اُنگلیسی «جرمی بنتهام» ((۱۸۳–۱۸۳) اولین کسبی بود که این واژه را در معنای مصطلح خود به کار برد. استنلی جونز از جمله اقتصاددانان نئوکلاسیک اسـت که مفهوم مطلوبیت «جرمی بنتهام» را که در شـکل کاملا متفاوتی نسـ **بت به کاربرد امروزی او بود ب** ط داد تا نوضیح رفتار مصرف کنندگان را بیابد. جونز فکر می کرد که نظریه قتصادی، محاسبه خوشی و رنج است. وی نشان داد که افراد عاقل،

تصمیمهای مصرفی خود را بر اساس مطلوبیت نهایی حاصل از هر کالا میگیرند. استنلی جونز، معتقداست ارزش مبادله هر کالابه مطلوبیت آن بستگی دارد و کار و اثر هزینه آن بر تولید، نقش **فیرمستقیمی در تعیین ارزش همراه با تغییر در مطلوبیت نهایی دارد و فایده نهایی، ارزش مبادله** یا قیمت کالا را تعیین میکند. از نگاه او در نظریه ارزش مبادله که در آن کار، مبنا و معیار ارزش سـت، کار نمی تواند تنظیم کننده ارزش باشـد، زیرا خود دارای ارزش نامساوی است که از نظر **کیفیت و کارایی در وضعیتهای مختلف، متفاوت است. کار اساسا متغیر است از این رو ارزش کار** به وسيله قيمت كالا تعيين ميشود نه اينكه قيمت كالابه وسيله هزينه كار تنظيم شود. از ديدگاه



کارل منگر (۱۹۲۱ – ۱۸٤۰) تردیدی نیست که سر آغاز مکتب اقتصاد اتریشی به

آرای کارل منگر در کتاب «اصول علم اقتصاد» (۱۸۷۱) ازمی گردد. منگر در ابتدا با ارائه نظریه ارزش برپایه ببانی روششناسانه در نقش یک انقلابی مارژینالی ظاهر . شـد اما بعدها توانسـت با طرح نظریه عمومی خود درباره کنش انسانی، مسـاله اقتصادی انسـانها را از آنچه اقتصاد فتوكلاسيك تخصيص بهينه منابع محدود ميدانست، فراتر ببرد. در واقع منگر با قبول اصول اقتصاد آزاد کلاسیک و

اصول فردگرایی روششناسانه تصویری از اقتصاد ارائه کرد که پس زمینهاش انتخاب افراد بود. اگرچه برای روی روی این میکند معیوری از معید ارم و یکی پی وایی توان از نوشتدهای منگر استخراج بود. اگرچه بسیاری از استدلالهای نئوکلاسیکی رامی توان از نوشتدهای منگر استخراج فر آیند تعادلی به جای نقطه تعادل و نیز تئوری شناخت، حکایت از خلاقیت وی در ایجاد تفکری جدید در اقتصاد دارد. اندیشههای منگنــر بعدها با تلاش دو نفر از دانشجویان وی به نامهای «بوهم باورک» و «فردریش فن ویزر» بسط یافت.ویزر در معروف ترین کتاب خود «ارزش طبیعی» تلاش کرد تا مفاهیم ضمنی نظریه ارزش

تاريخچه اقتصاد نئوكلاسيك

محقق نشدن پیش بینی اقتصاددانان کلاسیک با واقعیت و انتقادهای شدیدی که سوسیالیستها و پیروان مکتب تاریخی به اصول مکتب کلاسیک وارد آوردند، باعث شد که تجدیدنظر در اصول اقتصاد کلاسیک سرعت یشتری به خود گیرد. <mark>اقتصاددان انگلیسی «ویلیام استنلی جونز» چند سال</mark> بعد از اینکه کارل مارکس کتاب سرمایهاش را با عنوان نظریه اقتصاد سیاسی منتشر کرد و در آن اصول اقتصاد سرمایه داری را بر پایه مطلوبیت مور دارزیابی قـرار داد، نظریاتش را منتشـر کرد. در همین زمان مکتـب اتریش نیز با ارائه نظریات «کارل منگر» شـکل گرفت که براسـاس آن ارزش یک کالا به وسیله مطلوبیت نهایی ســنجیده می شود و ارزش کالا با بر آورد ذهنی مصرف کنن

مشخص مى شود. يعنى اينكه مصرف كننده فكر مى كنديك كالاتا چقدربرايش سودمندوباارزش است وقيمت كالانيز درميان دومرز مطلوبيت مصرف كننده از آن کالا و مطلوبیت تولیدکننده قرار می گیرد. مرز بالای قیمت مطلوبیت کالا از نظر خریدار و مرز پایین قیمت مطلوبیت کالا از نظر فروشـنده تعیین می شـود. یعنی یک خریدار تا چه میزان حاضر است بابت یک کالا بپردازد و یک فروشنده پایین ترین قیمتی را که با آن حاضر است کالا را به فروش برساند چقدر است. «لئون والراس» بنیانگذار مکتب لوزان در سال ۱۸۷۴ در فرانسه نیز بر پایه نظر به مطلوبیت نهایی، نزولی بودن منحنی تقاضا را ثابت کرد. به این شکل مکتب «مارژینالیسم» به وجود آمد. در حقیقت مارژینالیستها همان نظریات کلاسیکها و طرفداران سرمایهداری در مورد آزادی، رقابت و اصل بودن نفع شـخصی را قبول دارند، اما اصل مطلوبیت را جایگزین نظریه ارزش کار کردندو به جای اینکه تعیین قیمت را در طرف عرضه ببینند آن را در طرف تقاضا جستوجو می کنند. برهمین اساس اقتصاددانانی که به بازسازی افکار کلاسیک همراه با حفظ اصول و مبانی آن خواه بااستفاده از نظریه مطلوبیت نهایی یا بدون آن پرداختند به نئوکلاسیکها معروف شدند. با پیدایش این مکتب اصول سرمایه داری دچار تغییر نشد، و اصول اصلی آن مانند لیبرالیسم اقتصادی، رقابت و تعادل اقتصادی خودکار همچنان باقی ماند

روش مطلوبیت برای تشریح تقاضای مصرف کننده که توسط سه اقتصاددان پایه گذار مکتب نئوکلاسیک، مورد بررسی قرار گرفته بود به طرز دیگری مورد استفاده آلفرد مارشال واقع می شود، مارشال برای استفاده از این روش «نظریه مطلوبیت اصلی» نئوکلاسیک را قبول میکند. مارشال با انتشار کتاب اصول علم اقتصاد در سال ۱۸۹۰ میلادی به عنوان یک اقتصاددان برجسته عضو مکتب نئوکلاسیک توانست «صول نهائیون» را جانشین اندیشه های کلاسیک

انقلاب مارژيناليستى

علم اقتصاداز دیدگاه بنیانگذاران آن بر اصل «لذت و رنج» تعبیر می شود. از نگاه آنها، علم اقتصاد، مطالعه منطق محاسبه عقلایی است که با حداقل هزینه، حداکثر رضایت خاطر را فراهم آورد. فرض نئوکلاسیکها در این حالت بر اساس «منافع شخصی، محرک فعالیتهای انسانی» بنا شده است. بنیانگذاران این مکتب تمایل دارند با استفاده از مفاهیم «حد نهایی» و «مطلوبیت نهایی» که در قالب «نظریه مطلوبیت اصلی» قرار دارد، یک نظریه کامل محاسبه به وجود آورند. «جونز»، «منگر»و «والراس»، «نظریه مطلوبیت» را با استفاده از مطلوبیت نهایی سرمایه و «فیلیپ ویکستید» و «کلارک»، «اصل حد نهایی» را در مورد توزيع در آمد مورد استفاده قرار دادند.

نئوكلاسيكهاقيمت، توليد كالاو توزيع در آمدراذيل جريان عرضه و تقاضا در بازار تعریف می کنند. این عناصر بر این فرض بنیادی استوار شده است که انسانها با قدرت عقل و حسابگری خود می توانند به انتخابهای عقلایی دست بزننسد و برای تهیه هر کالا یا خدماتی مطابق فایدهای که برای آنها دارد خرج کنند. افراد در پی بیشترین فایده و بنگاهها به دنبال بیشترین سود می روند. از نظر اقتصاددانان نئوكلاسيك، افراد به صورت مستقل و براساس اطلاعات كامل ومرتبط،انتخاب مىكنندواين انتخاب توسط توليدكنندگان ومصرفكنندگان، در قالب تخصیص بهینه منابع رخ می دهد.

بەنئوكلاسيكھا،مارژيناليستھممى گفتند.منظوراز تفكرمارژيناليستى، نوعی نگاه اقتصادی اسـت کـه میگوید هر واحد کالا در وهله نخسـت برای مصرف کننده، مطلوبیت بسیار بالایی دارد و هرچه نیازها بر آورده می شود، از سطح مطلوبیت کاسته می شود. نظر به نئوکلاسیک ها و مارژینالیستها در آرای اقتصاددانان کلاسیک سدههای ۱۸ و ۱۹ ریشه دارد. «قتصاد کلاسیک» عنوانی است که کارل مارکس برای اقتصاددانان پیش از خود به ویژه آدام اسمیت و ديويدريكاردوبرگزيد.

واژه مارژین (margin) که مبنای نامگذاری این شاخه تفکر اقتصادی قرار گرفته به معنای «حاشیه» یا «مابهالتفاوت» است. اما معنایی که مارژینالیست ها از آن در نظر دارند، این است که در هنگام نیاز شدید به کالایی، خریدار انگیزه پرداخت پول تا سرحد توان را دارد اما با مصرف اولین واحد کالا و کاهش نیاز به ن، برای خرید واحد بعدی، میل و انگیزه خرید کمتر می شود.

اقتصاددانان برجستهای که مبدع این بحث بودند یعنی ویلیانم استنلی، کارل منگر و لئون والراس پیشگامان انقلاب مارژینالیستی شمرده میشوند. اما انقلاب این سه در اواخر قرن نوزدهم توسط آلفرد مارشال تکمیل شد و به همین علت بین نامه ای مارژینالیسم و مارشال نوعی پیوستگی ایجاد شده که هر یک، دیگری را به یاد می آورد. اهمیت کار مارشال در این بود که بین آرای کلاسیکها و منتقدان مارژینالیست آنها به دنبال یک نقطه تعادل گشت و آن را یافت. مارشال می گفت کلاسیکها بر طرف عرضه تاکید کرده و طرف تقاضا ا نادیده گرفتهاند و مارژینالیستها برعکس آنها عمل کرده و بر نقش فایده، تاکیدافراطی کردهاند.اوبرای روشنتر کردن بحث خوداز تمثیل قیچی استفاده كردو گفت اینکه گفته می شود طرف عرضه و قیمت تولید تعیین کننده است یا میل مصرف کننده به خرید، مثل این می ماند که کسی بپرسد کدام تیغه قیچی مهم تر است. مارشال از این بحث نتیجه می گیرد، تعیین کننده نهایی قیم ت بین عرضه و تقاضاست که می توان آن را با مدل ریاضی یا نمودار عرضه و تقاضا نشان داد. ویژگی اصلی نظریههای نئوکلاسیک، باز بودن راه تحول در آنهاست. به همین علت شاید نتوان برای آن نقطه شـروع و پایان روشنی را نشـان داد. بحثهای نئوکلاسیکها که از اواخر قرن نوزدهم آغاز شده بود در ستم نیز ادامه یافت. از درون آرای کارل منگر، مکتب اتریش سربر آورد و آرای مارشال، الهامبخش شمار دیگری از اقتصاددانان از جمله جون رابین و ادوارد چمبرلن شد. تاکید اقتصاددانان نئوکلاسیک در سالهای پس از جنگ جهانی اول، به رقابت کامل و موانع آن متمر کز شده بود.

نوانديشي اقتصادي

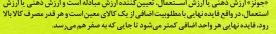
مبنى

كتاب تاريخ

. اقتصادی

دنياى

بعداز کلاسیکها و پیش از تحلیلهای همه جانبه والراس و مارشال، اقتصاددانان زیادی با به کارگیری تحلیل های منطق قیاسی، به مطالعه رفتار فردوسازمان اقتصادی بازار پرداخته، نظریات علمی ارزندهای ارائه میدهند که اندیشه آنها پایه گذار سیستم اقتصاد نئوکلاسیک میشود. درمیان این گروه از دانشمندان میتوان از «کورنو»، «دیوئی» در فرانسه، «منگر»، «ویزر» و «بوهم باورک» در اتریش «وان-ثونن» و «گوسسن» در آلمان و «ویلیام جوانس» در انگلسستان نام برد. این محققان بزرگ به رغم عکس العمل های فلاسفه، سوسیالیست ها و تاریخ گرایان، و در سال های اوج مخالفتهای مکتب تاریخی با اقتصاد کلاسیک (ربع آخر قرن ۱۹) با تحقیقات تحليلي خود به دفاع از علم اقتصاد به عنوان دانش تحققي (POSITIVE) بر خاسته و می کوشــند تا مبانی علمی اقتصاد کلاســیک را اصلاح کنند و در واقع این مبانی اصلاح شـده عنوان نئوکلاسیک پیدا میکند. سیاسـتهای اقتصادی کلاسیک در عمل با تناقضاتی همراه بود. بهطوری که از یک طرف توجیه کننده نفع شـخصی در بازار آزاد بوده و از طرف دیگر به یک اصل غیر اقتصادی با عنوان «فایده اجتماعی» ناظربود که اعمال قوانین و برقراری نهادهای اخلاقی و انسانی را برای سعادت بشریت مقتضی میدانست. پیشگامان مکتب نئوکلاسیک در اواخر قرن نوزدهم سعی دارند با تئوریهایی که ارائه میدهند کمکم اقتصاد کلاســیک را از بقایای مبانی ارزشــی وجنبههای اخلاقی و دستوری (NORMATIVE) آن رها ساخته و با توسل به بزارهای تحلیل علمی عینیت بیشتری به مطالعه رفتار افراد و بنگاههای اقتصادی در چارچوب اصل مطلوبیت و مکتب اصالت فرد عرضه کنند. با این تحول متدولوژیک که محتوای فلسفی و سیاسی عمیقی در بر دارد، اقتصاد به صورت دانش مثبتهای ظاهر مىشود كهمى تواندهرچه بيشتراز فلسفه و حقوق واخلاقي فاصله تگيرد و نتایج تحلیل های انتزاعی خود را در زمینه رفتار اقتصادی فرد و جامعه یا دقت و صراحت بیشتری بیان دارد. این نواندیشان اقتصادی که اغلب مطالعات و تحقیقاتی در ریاضیات، علوم و مهندســی دارند، با توسل به تجزیه و تحلیلهای مقداری سعی دارند به تدریج جنبههاي فلسفى وتوصيفي محض راكه مايه اختلاف نظر میان مکاتب فکری اقتصاد بوده است، کنار گذاشته و به جای «قتصاد سیاسی» یک «علم اقتصاد» به وجود آورنـد که همانند فیزیک و مکانیک نظری، با مفاهیم قابل اندازه گیری و قضایای مثبته مبتن بر استدلال علمی محض سروکار داشته باشد.





آلفردما*ر*شال

آلفرد مارشال زماني وارد محفسل اقتصادي جهان شد که مکتب کلاسـیک از نظر اهمیت اصول نظری به حداقل نفوذ خود رسیده بود. از یک طرف...انتقاد مارکس تم اقتصادی کلاستک و تحدیدنظر او از نظر به رزش مبادله ریکاردو و از طرف دیگر چهره تابنده مکتب ناریخی در آلمان به عنوان دو جنبش فکری معارض مکتب یک تلقی میشـد. آن زمان با وجود اینکه «انقلاب كلاس

نهائیون» تحت تعالیم جونز در انگلستان معرفی شده بود، ولی از آنجا که این انقلاب با افکار میت و ریکاردو در تعارض بود با استقبال چندانی روبهرو نشد. مارشال با انتشار کتاب اصول علم اقتصاد در سال ۱۸۹۰ میلادی به عنوان برجسته ترین عضو مکتب نئوکلاسیک توانست «صول نهائیون» را جانشین اندیشه های کلاسیک کند. توفیق مار شال در این مورد به دو دلیل بود. اول توانست نظریه ارزش مبادله ریکار دو را با نظریه ارزش مبادله جونز تلفیق کند. دوم با انتصاب وی در سال ۱۸۸۵ میلادی به عنوان استاد اقتصاد در دانشگاه کمبریج انگلسستان، این دانشگاه در پرتوی تعالیم او بزرگترین مرکز مطالعات اقتصادی کشورهای انگلیسی زبان شناخته شد.

فاده از هزینه فرصت فرصت قرائتی جدید از سط دهد. قانون مطلوبيت ارائه داد.

